

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی، زبان قرآن (۳)

کلیه رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کار دانش

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه

الزَّرَاعَةُ

للزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.
 كِشَاوْرزِي نَقَشَ مَهْمِيَّ دَر زَنْدَكِي مَا دَارَكِ وَ أَنْ (كِشَاوْرزِي) بَايَه وَ مَقْدَمِي پِيدَايش تَمَدْنَهَاي قَد
 الزَّرَاعَةَ، مَصْدَرٌ رَكِيسِي لِلْحُصُولِ عَلَيِ الْغَدَاءِ.
 كِشَاوْرزِي، مَنَبِعِ اصْلِي بَرَايِ كِه دَسْتِ آوْرْدَنِ غَدَا اسْتِ
 الزَّرَاعَةَ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْأَشْخَاصِ.
 كِشَاوْرزِي، مَنَبِعِ اصْلِي بَرَايِ كِه دَسْتِ آوْرْدَنِ غَدَا اسْتِ.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:
 خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ.

بِهْتَرِين ثَرَوْت، زَرَاعَتِي اسْتِ كِه صَاحِبِش أَنْ رَا كَاشْتِه اسْتِ.



زَّرَاعَةُ الرِّزِّ
 كِشْتِ بَرَنْجِ



حَصَادُ الْقَنْحِ
 بَرْدَاشْتِ كَنْدَمِ



حَصَادُ الْبَطَاطِسِ
 بَرْدَاشْتِ سِيْبِ زَمِينِي



زَّرَاعَةُ الشُّوْنَدَرِ
 كِشْتِ چَغَنْدَرِ

آلاف	هزاران «مفرد: ألف / مئآتُ الألاف: صدها هزار»	دور	نقش
ألبان	فراورده‌های شیری «مفرد: لَبَن، یعنی شیر»	شاة	گوسفند
تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي	دام‌داری «مَواشي جمع ماشية: چارپایانی مانند گاو، گوسفند و شتر»	صوف	پشم
جمال	شتران «مفرد: جَمَل»	فُرْص	فرصت‌ها «مفرد: فُرْصَة»
حَرْث	کاشتن، شخم زدن	عَنَم	گوسفندان، گوسفندداری
حُصُولٌ عَلَيَّ	به دست آوردن	لُحُوم	گوشت‌ها، انواع گوشت «مفرد: لَحْم»
حَضَارَات	تمدن‌ها «مفرد: حَضَارَة»	مَاعِز	بُز
دَخَلَ	درآمد	مَصْدَر	منبع «جمع: مَصَادِر»

تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي

دامداری، منبع اصلی برای تولیدات و فراورده های شیری، (لبنی) انواع گوشت و پشم است.

تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنتَجَاتِ الْأَلْبَانِ وَ اللَّحُومِ وَ الصُّوفِ.

مئآتُ الألافِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْضُلُونَ عَلَيَّ دَخَلَ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دَاخِلٌ صدها هزار از ساکنان روستا از دامداری در زمین هایشان در آمد زیادی به آراضیهم دست می‌آورند.

«هُوَ أَتَّسَأَلُكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْرَضْتُكُمْ فِيهَا» هود: ٦١
 او شما را از زمین آفرید و از شما خواست که آن را آباد کنید.
 قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام

نِعْمَ الْمَالُ النَّاءُ.



تَرْبِيَةُ الْمَقَرِي
پرورش گاو



تَرْبِيَةُ الْعَنَمِ
پرورش گوسفند



تَرْبِيَةُ الْجَمَالِ
پرورش شتر



تَرْبِيَةُ الْمَاعِزِ
پرورش بز

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- ١ قال الإمام الصادق عليه السلام: نِعَمَ الْمَالِ الشَّاهُ.
- ٢ أَلْزُرَاعَةُ، أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.
- ٣ أَلْزُرَاعَةُ، تَحْلُوقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.
- ٤ تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي، مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِيَةِ.
- ٥ سُكَّانُ الْمُدُنِ، يَحْصُلُونَ عَلَى دَخْلِ كَبِيرٍ مِنَ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي.



حمید بزرگ‌ترین دانش‌آموز در مدرسه است.



حمیدهٔ اصغر طالبیهٔ فی الصف.
حمیده کوچک‌ترین دانش‌آموز در کلاس است.

گاهی وزن اسم تفضیل، به این شکل‌ها می‌آید:

صفت ساده	صفت تفضیل	صفت برتر	صفت برترین
عالی	بلند	أَعْلَى	بلندترین
غالی	گران	أَغْلَى	گران‌ترین
شدید	سخت	أَشَدَّ	سخت‌ترین
قلیل	کم	أَقْلَل	کمترین

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گبیر: بزرگ	أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
حَسَن: خوب	أَحْسَنُ: خوب‌تر، خوب‌ترین
جَمیل: زیبا	أَجْمَلُ: زیباتر، زیباترین



حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.
حمید از سعید بزرگ‌تر است.



حَمِيدَةُ أَصْغَرُ مِنْ سَعِيدَةَ.
حمیده از سعیده کوچک‌تر است.

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ.



سِعْرُ بِطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سِعْرِ بِطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَ الْقِطَارِ.



أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ.

غالباً جمع اسم تفضيل بر وزن «أفاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. الإمام علي عليه السلام

هرگاه پست ترها به فرمانروایی برسند؛ برترها هلاک شوند.

(«أَرَادِل» جمع «أَرَدَل» و «أَفَاضِل» جمع «أَفْضَل» است).

يَعْفُو الْأَكْبِيرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ.

بزرگ ترها، کوچک ترها را می بخشایند.

(«أَكْبِير» جمع «أَكْبَر» و «أَصَاغِر» جمع «أَصْغَر» است).

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ حَصَلَ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ الْكُحْلُ: ١٢٥
و با آنها به روشی که نیکوتر است، بحث کن. یقیناً پروردگارت، به کسی که از راه او گمراه شده
است؛ داناتر است.

۲ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

چیزی در ترازوی (اعمال) سنگین تر از اخلاق نیکو نیست.

۳ أَعْدَلُ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
عادل ترین مردم کسی است که برای مردم به چیزی راضی شود که برای خود راضی میشود.

۴ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیافزاید.

۵ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، أَنْقَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
محبوب ترین بندگان خدا، سودمندترین آنها برای بندگانش است.

۶ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
برترین کارها، کسب حلال است

۷ أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
پاک ترین (بهترین) کسب، کار مرد، با دستش است

۸ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
بهترین صدقه، صدقه ی زبان است.

۹ أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
شجاعت ترین مردم کسی است که بر هوس خود، غلبه کند

۱۰ لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
هیچ بدی، بدتر از دروغ نیست

التمرین الأول: أي كلمة من الكلمات الجديدة للدرس تناسب التوضيحات التالية؟

- مجموعه ای از (نمادها) و آثار علمی و ادبی و هنری و اجتماعی.
- 1 مجموعة من المظاهر العلمية و الأدبية و الفنية، و الاجتماعية:
 - 2 آلة يُعرفُ بِها مقدار وزن الأشياء و البضائع: **ابزاری (وسیله ای) که با آن اندازه وزن اشیاء و کالاها شناخته میشود.**
 - 3 حيوانٌ معروفٌ في القرية يأكل العلف: **حیوانی معروفی در روستا است که علف میخورد.**
 - 4 منتجات و محاصيل من اللبن: **فرآورده ها و محصولات شیری (لبنی)**
 - 5 تُصنَعُ مِنْهُ الملائس: **لباسها از آن ساخته میشود.**
 - 6 قيمة البضاعة: **ارزش کالا**
 - 7 عشرٌ مئاة: **ده تا صد**

التمرین الثاني: أكثب العمليات الحسابية التالية كالمثال:

$4 + 10 = 14$
 $40 - 10 = 30$
 $100 \div 2 = 50$
 $8 * 3 = 24$
 $30 + 17 = 47$
 $76 - 11 = 65$

- به علاوه چهار، مساوی است با چهارده.
- 1 عشرة زائد أربعة يساوي أربعة عشر.
 - 2 أربعون ناقص عشرة يساوي ثلاثين.
 - 3 مئة تقسيم على اثنين يساوي خمسين.
 - 4 ثمانية في ثلاثة يساوي أربعة و عشرين.
 - 5 ثلاثون زائد سبعة عشر يساوي سبعة و أربعين.
 - 6 سي به علاوه هفده، مساوی است با چهل و هفت.
 - 7 هفتاد و شش منهای یازده، مساوی است با شصت و پنج.



الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَر
أَحْسَنَ: نیکی کرد	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنْ: نیکی کن	إِحْسَان: نیکی کردن
اِقْتَرَبَ: نزدیک شد	لَا يَقْتَرِبُ: نزدیک نمی شود	لَا تَقْتَرِبْ: نزدیک نشو	اِقْتِرَاب: نزدیک شدن
اِنْكَسَرَ: شکست	سَيَنْكَسِرُ: ..شکسته خواهد شد..	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	اِنْكِسَار: شکسته شدن
اِسْتَعْفَرَ: آمزش خواست	يَسْتَعْفِرُ: آمزش می خواهد	اِسْتَعْفِرْ: آمزش بخواه	اِسْتِعْفَار: آمزش خواستن
مَا سَافَرَ: سفر نکرد	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	سَافِرْ: سفر کن	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلَ: عوض کرد	يَتَبَادَلُ: عوض می کند	لَا تَبَادَلْ: عوض نکن	تَبَادُل: عوض کردن
عَلَّمَ: آمزش داد	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آمزش خواهد داد	عَلِّمْ: آمزش بده	تَعْلِيم: آمزش دادن

الدَّرْسُ الثَّانِي

۲

مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 هر کس، مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.
كَلِمَةُ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرُ عُقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 با مردم به اندازه خردشان سخن بگو
إِتَّقُوا مُوَاضِعَ الشُّهْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 از جایگاه های نهمت بپرهیزید

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان زیر زبانش نهان است
لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 چیزی را نگو که از تکذیب آن میترسی
فَكَّرْ، ثُمَّ تَكَلَّمْ، تَسْلَمْ مِنَ الرَّكْلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 فکر کن، سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی
عَوْدُ لِسَانِكَ لِسَانَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 زبانت را به نومی سخن عادت بده
خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ ذَلَّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 بهترین سخن، آن است که کم باشد و راهنمایی کند
رَبُّ الْكَلَامِ كَالْحُسَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ﷺ
 چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد

آدابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ



﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴾ الأعراب، ۷۰
 ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویند.
 ﴿ أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ النمل، ۱۷۵
 با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان (دعوت کن)
 ﴿ وَ لَا تَنفُخْ مَا لَبِيسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴾ الزمر، ۳۴
 و (از) چیزی که بدان علم نداری، پیروی مکن.
 ﴿ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ النمل، ۲
 چرا چیزی می گویند که انجام نمی دهید؟



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



١ الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.



٢ لَا إِشْكَالَ فِي التَّكَلُّمِ بِمَا تَفَكَّرُ لِلدُّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ.



٣ مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ قَوِيٌّ.



٤ لَا إِشْكَالَ فِي اقْتِرَابِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ.



٥ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.



٦ عَلَيْنَا مُجَادَلَةَ الْآخَرِينَ بِأَسْوَأِ شَكْلِ.



٧ الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.



٨ لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.



٩ الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ.

خَبَّاز: نانوا حَدَاد: آهنگر خَيَّاط: دوڑنده نَجَّار: نجّار



الْحَدَّاد



الْخَبَّاز

این دو وزن، گاهی نیز بر «اسم ابزار، وسیله یا دستگاه» دلالت می‌کند؛ مانند:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ تَطَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)؛ سَمَّاعَة (گوشی تلفن، بلندگو)



الْغَسَّالَة



الْجَوَّال

اعلموا

اسمُ المبالغة

«اسم مبالغه» بر بسیاری صفت، یا انجام دادنِ کاری دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» است و در ترجمه فارسی آن می‌توانیم از قید «بسیار» استفاده کنیم؛ مثال:

عَلَّامة: بسیار دانا فُهَّامة: بسیار فهمیده صَبَّار: بسیار بُردبار

عَفَّار: بسیار آمرزنده كَذَّاب: بسیار دروغگو رَزَّاق: بسیار روزی دهنده

خَلَّاق: بسیار آفریننده

اِخْتَبَرُ نَفْسَكَ (۲): عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ.

۱. عِلْمَةٌ □ صِدَاقَةٌ □ صَبْرَةٌ □ كِتَابَةٌ *
۲. فِرَاعٌ □ عَذَابٌ □ صُنَاعٌ □ غَفَّارٌ *
۳. سَمَاءٌ □ كَذُّابٌ * □ جِهَادٌ □ زَمَانٌ □

۱	«حَمَالَةَ الْحَطَبِ»	بارکش هیزم
۲	«الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»	بسیار آفریننده دانای
۳	«أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ»	بسیار امرکننده ی به بدی
۴	«عَلَامُ الْغُيُوبِ»	بسیار دانای نهانها
۵	«هُوَ كَذَّابٌ»	او بسیار دروغگو است
۶	«لِكُلِّ صَبَّارٍ»	برای هر بسیار صبور
۷	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ	خلبان ایرانی
۸	يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ	ای بسیار پوشاننده عیبها
۹	يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ	ای بسیار آمرزنده گناهان
۱۰	فَتَّاحَةُ الرُّجَا جَةِ	در بازکن شیشه
۱۱	أَلْهَاتِفُ الْجَوَّالِ	تلفن همراه
۱۲	أَفْضَلُ فَنَانٍ	بهترین هنرمندان

التمرین الأول: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

یقیناً از بدترین بندگان خدا کسی است که همنشینی با او به خاطر گفتار و کردار زشتی ناپسند شمرده میشود.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَمْعُ الْمُكْتَبَرُ) **الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ تَكْرَهُهُ / الْجَمْعُ الْمَكْتَبَرُ عِبَادُهُ (مفرد : عبد)**

۲ **أَتَقَى النَّاسَ، مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَالِهِ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ**
پرهیزگارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه به سود و زیان او است.

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي) **اسْمُ التَّفْضِيلِ : اتقى / الْفِعْلُ الْمَاضِي : قَالَ**

۳ **لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
آنچه را نمیدانی، نگوی، بلکه هر آنچه را میدانی نگو.

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ) **الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي : لَا تَعْلَمُ / فِعْلُ النَّهْيِ : لَا تَقُلْ**

۴ **قُلِ الْحَقُّ، وَإِنْ كَانَ مُرًّا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ**
حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي) **فِعْلُ الْأَمْرِ : قُلْ / الْفِعْلُ الْمَاضِي : كَانَ**

التَّامِرِينَ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

إِنْقَاذُ: نجات دادن	أَنْقَذُ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقَذَ:
إِبْتِعَادُ: دور شدن	لَا تَبْتَعِدُ:	لَا يَبْتَعِدُ: دور نمی شود	إِبْتَعَدَ:
إِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن	لَا تَنْسَحِبُ: عقب نشینی نکن	سَيَنْسَحِبُ:	إِنْسَحَبَ: عقب نشینی کرد
إِسْتِخْدَامُ:	إِسْتَخْدِمُ: به کار بگیر	يَسْتَخْدِمُ:	إِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت
مُجَالَسَةٌ:	جَالِسٌ:	يُجَالِسُ: هم نشینی می کند	جَالَسَ: هم نشینی کرد
تَذْكَرُ: به یاد آوردن	لَا تَتَذَكَّرُ:	يَتَذَكَّرُ:	تَذَكَّرَ: به یاد آورد
تَعَايُشُ: هم زیستی کردن	تَعَايَشُ: هم زیستی کن	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشَ:
تَحْرِيمُ:	لَا تُحْرَمُ:	يُحْرَمُ: حرام می کند	حَرَّمَ: حرام کرده است

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- | | | | |
|---|--|---|---|
| <input type="checkbox"/> عَشْرَات | <input type="checkbox"/> مِائَات | <input type="checkbox"/> آلَاف | <input checked="" type="checkbox"/> ١ تُهَمُّ |
| <input checked="" type="checkbox"/> أَشْجَع | <input type="checkbox"/> أَطْيَب | <input type="checkbox"/> أَثْقَل | <input type="checkbox"/> ٢ أَحْمَر |
| <input type="checkbox"/> عَسَاة | <input checked="" type="checkbox"/> قِرَاءَة | <input type="checkbox"/> فَتَاخَة | <input type="checkbox"/> ٣ سَيَارَة |
| <input type="checkbox"/> تَعَلَّب | <input checked="" type="checkbox"/> حَرَّث | <input type="checkbox"/> أَسَد | <input type="checkbox"/> ٤ جَمَل |
| <input type="checkbox"/> أَبْيَض | <input type="checkbox"/> أَخْضَر | <input checked="" type="checkbox"/> أَسْوَأ | <input type="checkbox"/> ٥ أَسْوَد |
| <input checked="" type="checkbox"/> دَخَلَ | <input type="checkbox"/> سِرْوَال | <input type="checkbox"/> قَمِيص | <input type="checkbox"/> ٦ فُسْتَان |
| <input type="checkbox"/> هَدَف | <input type="checkbox"/> مَرْمَى | <input type="checkbox"/> حَكَم | <input checked="" type="checkbox"/> ٧ رَضِيَ |
| <input type="checkbox"/> لَبَن | <input type="checkbox"/> صُوف | <input checked="" type="checkbox"/> مِيزَان | <input type="checkbox"/> ٨ لَحْم |
| <input checked="" type="checkbox"/> كَذَاب | <input type="checkbox"/> حَدَاد | <input type="checkbox"/> حَبَّاز | <input type="checkbox"/> ٩ طَيَّار |
| <input checked="" type="checkbox"/> زَلَّل | <input type="checkbox"/> مَاعِز | <input type="checkbox"/> بَقَر | <input type="checkbox"/> ١٠ شَاة |

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رسول الله ﷺ
در آفرینش فکر کنید و در آفریدگار، فکر نکنید.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ

أَصْغَرُ طَائِرٍ طَوْلُهُ خَمْسَةُ
سَنْتِمِترَاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ
الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الْيَسَارِ،
وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. إِنَّهُ يُحَرِّكُ
جَنَاحَهُ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيْباً فِي
الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

الْتِمْسَاحُ

تَعْدَ تَنَاوُلِ طَعَامِهِ يَفْتَحُ فَمَّهُ،
بَعْدَ أَنْ خَوْرَدَ عِدَائِيهِ ذَهَابِي رَا بَازُ مِيكَنْدُ.
فَيَدْخُلُ فِيهِ طَائِرٌ بِاسْمِ الزَّقَزَاقِ، وَ

يَأْكُلُ بَقَايَا الطَّعَامِ.

پس پرنده ای به نام زقزاق (مرغ باران) در آن
وارد می شود و باقی مانده های غذا را میخورد.

الْسَّمَكُ الطَّائِرُ

يَقْفِزُ بِحَرَكَهٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِي، وَ
مَاهِيٍ پَرَنْدِه، بِا حَرْكْتِ دَم نِيرومَنْدَشِ مِي جِهْدِ
يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ لِلْفِرَارِ مِنْ

عَدُوِّهِ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً.

و برای فرار از دشمنش چهل و پنج ثانیه
بر فراز سطح آب پرواز میکند.

نَقَارُ الْخَشَبِ

طَائِرٌ يَنْقُرُ جَذْعَ الشَّجَرَةِ عَشْرَ مَرَّاتٍ
فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْل.

دارکوب پرنده ای است که تنه درخت را
دست کم ده بار سوراخ میکند.

السَّنَجَابُ الطَّائِرُ

لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهَا حِينَ يَقْفِزُ
مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى.

سنجاب پرنده پوششی مانند چتر دارد،
که هنگامی که از درختی به درخت
دیگر میجهد آن را باز میکند.

دیگر میجهد آن را باز میکند.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ

عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ، تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ،
ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا.

فَعِنْدَمَا يَقِفُ طَائِرٌ عَلَى الْعَصَا، تَصِيدُهُ.

ار بیابان هنگام شدت گرما، دمش را در ماسه
را میگذارد و هنگامی که پرند های روی آن
بایستد، آن را صید میکند.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

الْمُعْجَم

زَقَزَاقٌ	مرغ باران	أَسْفَلَ	پایین، پایین تر ≠ أعلى
طَنَانٌ	مرغ مگس	تَصِيدُ	صید می کند (ماضی: صَادَ)
غِشَاءٌ	پوشش	تَفَكَّرُوا	فکر کنید
فَمٌّ	دهان	جَنَاحٌ	بال
مِظَلَّةٌ	چتر	ذَنْبٌ	دُم
يُطِيرُ	پرواز می کند (ماضی: طَارَ)	رَمَلٌ	ماسه

١ بِمَ يَقْفِرُ السُّنْجَابُ الطَّائِرُ مِنَ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى؟ بِغِشَاءٍ كَالْمِظَلَّةِ.

چه چیزی سنجاب پرنده از درختی به سوی درختی دیگر میبرد؟ با پوششی شبیه چتر.

٢ كَمْ مَرَّةً يَنْفِرُ نَقَّارُ الْخَشَبِ جِدْعَ الشَّجَرَةِ فِي الثَّانِيَةِ؟ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ

چند بار در ثانیه دارکوب تنه درخت را سوراخ میکند؟ ده بار در ثانیه.

٣ أَيْنَ تَضَعُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ ذَنْبَهَا عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ؟ فِي الرَّمْلِ.

مار بیابان دمش را هنگام شدت گرما کجا قرار میدهد؟ در ماسه.

٤ كَيْفَ يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ؟ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيِّ

چگونه ماهی پرنده بر فراز سطح آب پرواز میکند؟ با حرکت دم نیرومندش.

٥ مَا اسْمُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدْخُلُ فَمَّ التَّمْسَاحِ؟ الزَّقَزَاقُ

نام پرنده ای که وارد دهان تمساح میشود، چیست؟ مرغ باران.

٦ مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ فِي الْعَالَمِ؟ الطَّائِرُ الطَّنَانُ.

کوچکترین پرنده در جهان کدام است؟ مرغ مگس.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرَجِمِ الْآيَةَ وَ الْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّى عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ آتش، ١٣٥

با بهترین شیوه با آنان بحث کن. قطعاً پروردگار تو به کسی که از راه او گمراه شده است. داناتر است.

٢ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه جندی سابور در خوزستان بزرگترین کتابخانه جهان در زمان قدیم بوده است.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- | | | | |
|------------------------------------|---|---|---|
| <input type="checkbox"/> ١ مطابخ * | <input type="checkbox"/> مطبوخ | <input type="checkbox"/> طبّاخ | <input type="checkbox"/> طبّخ |
| <input type="checkbox"/> ٢ حاکم | <input checked="" type="checkbox"/> محکمة * | <input type="checkbox"/> محکوم | <input type="checkbox"/> مُحَاكِمَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٣ جلوس | <input type="checkbox"/> مُجَالَسَةٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مَجْلِس * | <input type="checkbox"/> جَلْسَةٌ |
| <input type="checkbox"/> ٤ معبود | <input type="checkbox"/> عابِد | <input type="checkbox"/> عِبَادَةٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مَعْبُد * |
| <input type="checkbox"/> ٥ مُخْرِج | <input type="checkbox"/> إِخْرَاج | <input type="checkbox"/> خُرُوج | <input checked="" type="checkbox"/> مَخْرَج * |

إِعْلَمُوا

اسْمُ الْمَكَانِ

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَةٌ است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه	مَطْعَم: رستوران	مَصْنَع: کارخانه	مَطْبُخ: آشپزخانه
مُخَمِّل: کجاوه	مَنْزِل: خانه	مَكْتَبَةٌ: کتابخانه	مَطْبَعَةٌ: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مفاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

٤. لَهْجَاتٌ تُوَيِّعُ وَاحِدٌ مِنَ الطَّيُورِ تَحْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.
لهجه های گونه ای از پرندگان، از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، تفاوت دارد.



المطلوب:	تناول.
جمع مكثر:
جمع مؤنث سالم: عيون، دموع.
جمع «منطقة»: دموع.

٥. الْحَقَّاشُ هُوَ الْحَيَّوانُ اللَّبُونُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.



المطلوب:	تناول.
فعل مضارع:
جمع «حيوان»: عيون، دموع.
ضمير منفصل: دموع.

ونه ای از پرندگان، از یک سرزمین به سرزمینی دیگر، تفاوت دارد.

سَمَكُ الْقِرْشِ: كوسه ماهی	قَرِيسَةٌ: شكار، طعمه
تَنَمُّو: رشد می کند	تَفَرُّقٌ: ترشح می کند (ماضي: أَفَرَّقَ)
حوت: نهنگ	سائيل: مایع
كائِن: موجود	لَهْجَات: لهجه ها «مفرد: لَهْجَةٌ»
حَيّ: زنده «جمع: أحياء»	لَبُون: پستاندار
يَبْلُغُ: می رسد	وَحِيد: تنها
طَنّ: نُن	طَّيْرَان: پرواز کردن
أَكَلَ: خوردن = تَنَاوَلَ	

المكثرين الأول: ترجمه العبارات التالية، ثم عيّن المطلوب منك.

١. كَسَّطُ أَسْنَانَ سَمَكِ الْقِرْشِ دَائِماً وَتَشْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةً مَكَانَهَا. وَفِي بَعْضِ

أنواعه تَنَمُّو آلاف الأسنان في سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.
دندان های کوسه ماهی بیوسته میافتند و دندان های تازه ای جای آن میرویند، و در برخی گونه های هزاران دندان در یک سال میروید.



المطلوب:	سَن.
مفرد «أسنان»:
مفرد «آلاف»: ألف.
مترادف «سنة»: عام.

٢. الْحَوْثُ الْأَرْزَقِيُّ أَكْبَرُ الْكَلْبَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِترًا وَ

وَزْنُهُ مِئَةٌ وَسَعِيبٌ طَنًّا تَقْرِيبًا.
نهنگ آبی بزرگترین جاندار زنده در جهان به شمار میروید. بلندی آن به سی متر و وزنی تقریباً به یکصد و هشتاد تن می رسد.



المطلوب:	أكبر.
اسم تفضيل:
اسم مفرد مؤنث: الحية.
فعل مضارع: يبلغ.

٣. الْكَلْبُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ قَرِيسَتِهِ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ قَرِيسَةً أَكْبَرَ مِنْ قَبْلِهِ،

تَفَرُّقٌ غَبِيثَةٌ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.
کلب هنگام خوردن شکارش، اشک نمی ریزد، بلکه هنگامی که شکاری را میخورد که بزرگتر از دهانش است، از چشمانش مایعی ترشح میکند که گویی اشک است.



المطلوب:	تناول.
مترادف «أكل»:
اسم جمع مكثر: عيون، دموع.
مفرد «دمع»: دموع.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيْنِ الثَّبِيَّتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ أَلْمُؤْمِنُ، قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
کم گوی و گزیده گوی چون در کار اندک تو جهان شود پر

۲ أَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ، كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
علم کز اعمال نشانیش نیست کالبدی دارد و جانیش نیست

۳ أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر فرمود، همانگونه که مرا به انجام واجبات، امر فرمود

۴ عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ، خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود

۵ أَلدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
روزگارست آن که که عزت دهد که خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد

۶ خَيْرُ الْأُمُورِ، أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اندازه نکه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

نُقِلَتْ إلى العَرَبِيَّةِ ألفاظٌ فارسيَّةٌ كثيرةٌ مُنذُ العَصْرِ الجاهليِّ بسببِ التُّجَارَةِ،
 بسیاری از کلمات فارسی از دوره جاهلی به دلیل بازرگانی به عربی منتقل شده است،
 وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ مُرْتَبِطَةً بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ
 و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبوده است؛ مانند مشک و ابریشم.
 كَالْمِسْكِ وَ الذَّبْيَاجِ.

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ شَارَكَ الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ
 و در عصر عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش
 البَدْوَةِ العَبَّاسِيَّةِ. وَ كَانَ لِابْنِ المُفَضَّلِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، لِأَنَّهُ تَرَجَّمَ عَدَدًا
 یافت و ابن مفضل نقش بزرگی در این امر گذاری داشت، زیرا او تعدادی از

مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلَ «كَلِيْلَةَ وَ دِمْنَةَ».

کتاب های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونِجِيِّ «مُعْجَمَ المُعْرَبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ» الَّذِي

فِيهِ كَلِمَاتٌ فَارِسيَّةٌ مُعْرَبَةٌ.

الْمُعْجَم

إِزْدَادًا	افزایش یافت	قیام	برپایی، به پا خاستن
تَغْيِيرٌ	دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	مُعَرَّبٌ	عربی شده
دَخِيلٌ	وارد شده	مُفْرَدَاتٌ	واژگان
دِيْبَاجٌ	ابریشم	مِشْكٌ	مُشک
شَارِكٌ	شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ)	نَقَلَ	منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ)

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا،
مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس مِهْرگان ← مِهْرَجَان چادُرشَب ← شَرَشَف

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ، أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ وَ لَا نَجِدُ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛
كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا
بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ إِزْدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ
الدُّنْيِيِّ.

بَسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ .

١ لِماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی بعد از پیدایش اسلام افزایش یافت؟ به سبب عامل دینی.

٢ مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟ الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ .

مؤلف (فرهنگ عربی شدهای فارسی در زبان عربی) چه کسی است؟ دکتر تونجی.

٣ مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ

چه وقت واژه های فارسی در زبان عربی وارد شد؟ از عصر جاهلی.

٤ مَتَى ازدادَ نَفوُذُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ .

چه زمانی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در عصر عباسی.

٥ أ تَوْجَدُ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ فِي الْعَالَمِ؟ لَا.

آیا زبانی در جهان بدون کلمات وارد شده یافت میشود؟ خیر.

٦ مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسيُّ لِكَلِمَةِ «فِرْدَوْس»؟ بِرَدِيسٍ

اصل فارسی کلمه (فردوس) چیست؟ بردیس.

حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «ماضی ساده» یا «ماضی نقا منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع		فعل ماضی ساده و نقلی منفی	
أَشْرَبُ	می‌نوشم	لَمْ أَشْرَبْ	نوشیدم، نوشیده‌ام
تَعَلَّمُ	می‌دانی	لَمْ تَعَلَّمْ	ندانستی، ندانسته‌ای
يَذْهَبُ	می‌رود	لَمْ يَذْهَبْ	نرفت، نرفته است
تَأْكُلُ	می‌خوریم	لَمْ نَأْكُلْ	نخوردیم، نخورده‌ایم
تَكْتُبُونَ	می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبُوا	ننوشتید، ننوخته‌اید
يَعْرِفُونَ	می‌شناسند	لَمْ يَعْرِفُوا	ندانستند، ندانسته‌اند
يَسْمَعُونَ	می‌شنوند	لَمْ يَسْمَعُوا	نشنیدند، نشنیده‌اند
يَجْلِسُونَ	می‌نشینند	لَمْ يَجْلِسُوا	ننشستند، ننشسته‌اند

دو حرف «لَمْ» و «لَنْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

إِعْلَمُوا

«لَنْ يَفْعَلَ» وَ «لَمْ يَفْعَلْ»

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «آینده منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع		فعل مستقبل (آینده)		فعل آینده منفی	
أَشْرَبُ	می‌نوشم	سَأَشْرَبُ، سَوْفَ أَشْرَبُ	خواهم نوشید	لَنْ أَشْرَبَ	نخواهم نوشید
تَعَلَّمُ	می‌دانی	سَتَعَلَّمُ، سَوْفَ تَعَلَّمُ	خواهی دانست	لَنْ تَعَلَّمَ	نخواهی دانست
يَذْهَبُ	می‌رود	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ	خواهد رفت	لَنْ يَذْهَبَ	نخواهد رفت
تَأْكُلُ	می‌خوریم	سَتَأْكُلُ، سَوْفَ نَأْكُلُ	خواهیم خورد	لَنْ نَأْكُلَ	نخواهیم خورد
تَكْتُبُونَ	می‌نویسید	سَتَكْتُبُونَ، سَوْفَ تَكْتُبُونَ	خواهید نوشت	لَنْ تَكْتُبُوا	نخواهید نوشت
يَعْرِفُونَ	می‌شناسند	سَيَعْرِفُونَ، سَوْفَ يَعْرِفُونَ	خواهند شناخت	لَنْ يَعْرِفُوا	نخواهند شناخت
يَسْمَعُونَ	می‌شنوند	سَيَسْمَعُونَ، سَوْفَ يَسْمَعُونَ	خواهند شنید	لَنْ يَسْمَعُوا	نخواهند شنید
يَجْلِسُونَ	می‌نشینند	سَيَجْلِسُونَ، سَوْفَ يَجْلِسُونَ	خواهند نشست	لَنْ يَجْلِسُوا	نخواهند نشست

1 ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

2 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا

3 ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ

4 ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ

5 ﴿... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا

6 ﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ

1 ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾

اندوهگین مانی، قطعاً خدا با ما است

التوبة: ٤٠

2 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّغْد: ١١

یقیناً خدا حال هیچ قومی را دگرگون نمیکند تا زمانی که خود آن قوم، حالشان را تغییر دهند.

3 ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

البقرة: ٢١٦

چه بسا چیزی را مکروه شمارید (ناپسند می دارید) در حالی که آن، برای شما نیکو است، و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن، برای شما شر است.

4 ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾

البقرة: ٢٥٤

انفاق کنید، پیش از آنکه روزی بیاید که در آن، نه خرید و فروش است و نه دوستی و شفاعتی.

5 ﴿... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ﴾

الإمام علي عليه السلام

ستم نکن همانگونه که دوست نמידاری که (به تو) ستم بشود و نیکی کن همانگونه که دوست داری که (به تو) نیکی شود.

6 ﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾

الإمام الصادق عليه السلام



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.



۱ «الْمِسْكُ» عَطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ.
(مشک) عطری است که از گوتهای از آهو گرفته میشود.



۲ «الشَّرْشَفُ» قِطْعَةٌ قِمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.
ملحفه، تکه ای پارچه است که روی تخت قرار داده میشود.



۳ الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.



عربها کلمات وارد شده را مطابق اصل آن تلفظ میکنند
۴ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

در زبان عربی صدها کلمه عربی شده که ریشه های فارسی دارند، وجود دارد.
۵ أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونْجِيِّ مُعْجَمًا يَحْتَوِي كَلِمَاتٍ تُرْكِيَّةً مُعَرَّبَةً فِي الْعَرَبِيَّةِ.



دکتر تونجی واژه نام های تالیف کرد که دربردارنده کلمات ترکی عربی شده، در زبان عربی است.



التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

الضَّبْرُ مِفْتَاحُ الْقَرْجِ. از دل برود هر آن که از دیده رود.

الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. بَرْدِ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهِدِ خُدَايِ وَگَر جامه بر تن دَرَدِ نَاخُدَايِ

x	✓	مفرد و جمع		
	✱	مَحَاصِيل	مَحْصُول	١
✱		بَسَاتِين	فُسْتَان	٢
	✱	بَضَائِع	بِضَاعَة	٣
✱		قَضَائِل	أَفْضَل	٤
	✱	مَوَاشِي	مَاشِيَة	٥
	✱	سُقُن	سَفِينَة	٦
✱		كُتَاب	مَكْتَبَة	٧
	✱	غِرْلَان	غِرَال	٨
	✱	صُنَاع	صَانِع	٩
	✱	أَنْفُس	نَفْس	١٠
	✱	مُدُن	مَدِينَة	١١
	✱	أَدْوِيَة	دَوَاء	١٢
	✱	أَسْعَار	سِعْر	١٣
✱		أَجْبَاء	حَب	١٤
✱		مَعَايِد	عَبْد	١٥
	✱	أَعْمَال	عَمَل	١٦
	✱	فُرُص	فُرْصَة	١٧
✱		جُمَل	جَمَل	١٨
	✱	لُحُوم	لَحْم	١٩
	✱	رِيَّاح	رِيح	٢٠
	✱	تُهَم	تُهْمَة	٢١
	✱	آلَاف	أَلْف	٢٢